

## فرهنگ دانشگاهی؛ کاستی‌ها و بایسته‌ها

a\_rahmatabady@yahoo.com

kermani@ut.ac.ir

اعظم رحمت‌آبادی / استادیار تاریخ و تمدن ملل اسلامی

طوبی کرمانی / استاد فلسفه دانشگاه تهران

دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۰۴ - پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۲۰

### چکیده

اگرچه بعد از انقلاب اسلامی ایران تغییرات فرهنگی زیادی در دانشگاه ایجاد شده، اما نمی‌توان ادعا کرد که تحول کامل فرهنگی صورت گرفته است. از نظر فکری، مادی‌گرایی، رسوخ نرم تفکرات پست‌مدرنیسم و رویکرد پوزیتیویستی می‌کوشد بر فرهنگ دانشگاهی غلبه کند. این مسئله از یک سو به نظام معنایی ترویج‌یافته از جانب نظام سلطه بازمی‌گردد؛ و از سوی دیگر، به نگرش نخبگان، برنامه‌ریزان و اساتید مرتبط است. در این راستا، علم‌زدگی و تعهد به منابع غربی و ناآگاهی اساتید از مبانی فلسفی اسلام و نظریه‌های دینی، و تلقی جدایی دین از علم با وجود تعهد به هر دو به این مسئله دامن می‌زند. برخی سیاست‌های نادرست حاکم بر فرهنگ دانشگاهی سبب ادامه این روند شده است. از این رو توجه به شگردهای نفوذ فرهنگ غیرخودی و جلوگیری از آن، ارتباط منطقی بین علم و دین، آینده‌نگری، ترویج روحیه مسئولیت‌پذیری، تصحیح قوانین نادرست، شناخت نیازهای جامعه و ارتباط بین صنعت و دانش، تعالی‌بخشی و تلاش برای گنجاندن آموزه‌های مورد نیاز فرهنگی از مواردی است که باید برای ترمیم کاستی‌های فرهنگ دانشگاهی مورد توجه قرار گیرد. براین اساس در این پژوهش با روش توصیفی، تحلیلی، اسنادی، به بررسی کاستی‌ها و بایسته‌های فرهنگ دانشگاهی پرداخته‌ایم.

**کلیدواژه‌ها:** فرهنگ دانشگاهی، انقلاب اسلامی، تعالی دانشگاه، مدیریت دانش.

## بیان مسئله

دانشگاه از بدو تأسیس در ایران، به‌عنوان مهم‌ترین و تأثیرگذارترین مرکز علمی کشور، نقش بی‌بدیلی در گسترش دانش و حمایت از فرهنگ را بر عهده دارد و توانسته است دانشمندان و محققان بسیاری را در دامن خود پیروانند. درعین‌حال، از همان آغاز همواره با این مشکل مواجه بوده است که نتوانسته نیازهای جامعه را به‌طور مطلوبی پوشش دهد (در مورد آمار اولین فارغ‌التحصیلان و اشتغال نامرتب با رشته تحصیلی‌شان، رک: محبوبی اردکانی، ۱۳۷۰، ص ۳۱۰). با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، از آنجاکه اسلام جزء اصول اساسی انقلاب بود، بسیاری از ارکان دانشگاه را تحت تأثیر خود قرار داد. درعین‌حال، انتظار می‌رفت اسلامیت در تاروپود و لایه‌های مختلف مواد و برنامه‌ریزی‌های دانشگاه نمود بیشتری یابد و فرهنگ دانشگاهی را بیش‌ازپیش متأثر کند.

اگر فرهنگ را به‌معنای باورها، فضایل، ارزش‌ها، آرمان‌ها، دانش‌ها، معرفت، تعلیم و تربیت (دهخدا، ۱۳۳۶، ذیل واژه فرهنگ)، فنون و اعمال جامعه و مشخص‌کننده ساخت و تحول و کیفیت زندگی یک ملت که در هنر، نظام اجتماعی و در عادات، آداب و مذهب نمود می‌یابد و رفتار خاص افراد یک جامعه را از رفتار جوامع دیگر ممتاز می‌کند (روح‌الامینی، ۱۳۶۵، ص ۱۸) بدانیم، در قرآن تنها واژه‌ای که می‌تواند به‌عنوان نماد مشترک عناصر فرهنگی مطرح شود، «صِبْغَةَ اللَّهِ» است که معنا و مفهوم آن تمام ابعاد زندگی انسان را پوشش می‌دهد. قرآن می‌گوید: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ» (بقره: ۱۳۸). رنگ‌آمیزی خدایی با حس عبودیت و خداجویی در تمامی فعالیت‌های ذهنی و رفتاری عینیت می‌یابد. حسی با این ویژگی، همان‌گونه که عقاید، اخلاق، آرمان‌ها و عواطف را پوشش می‌دهد، هنر، ارزش‌ها و هنجارهای عرصه‌های مختلف زندگی را نیز دربرمی‌گیرد (سجادی، ۱۳۸۶، ص ۳) و اگر در رویکرد دینی به فرهنگ مورد توجه قرار گیرد، بسیاری از عملکردها را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و زمینه‌ساز حرکت و تحول می‌شود.

در تعریف دانشگاه، از آن به‌کانون پرورش نخبگان جامعه به‌منظور پیشرفت آموزش و دانش یاد می‌شود، که گروهی از اهل تحقیق و مطالعه و پویندگان دانش را از هر سو می‌پذیرد (غنیمه، ۱۳۷۲، ص ۳۷-۳۸). درباره چستی فرهنگ دانشگاهی پرسش‌هایی از این دست مطرح است که آیا همه آنچه در دانشگاه به‌عنوان ارزش و باور و دانش و تربیت رد و بدل می‌شود و تغییراتی که در رفتار دانشجو به‌وجود می‌آید، چه در حیطه عادات و چه باورها و ارزش‌ها، در زمره فرهنگ دانشگاهی قلمداد می‌شود یا خیر؟

عدم ارائه تعریفی روشن از فرهنگ دانشگاهی در بیشتر مطالعات، ارائه تعریفی عام و سازمانی با غلبه مدیریت‌گرایی از فرهنگ دانشگاه که چندان با الزامات و کارکردهای سازمان دانشگاه منطبق نیست، و مشوّش بودن مبانی نظری الگوهای گونه‌شناسی فرهنگ سازمانی دانشگاه، از جمله انتقادات وارد بر مطالعات فرهنگ دانشگاهی است.

به‌طور کلی، در خصوص پیشینه باید گفت: در تمام پژوهش‌هایی که تاکنون انجام شده است، جای خالی تعریف مختصات فرهنگ دانشگاهی در شکل مطلوب آن احساس می‌شود. *ذوالفقارزاده* و همکاران (۱۳۹۰) نیز به فقدان

ادبیات نظری منسجم در مطالعات فرهنگ دانشگاهی در ایران اشاره کرده و به بررسی برخی از خلأهای پژوهشی در زمینه فرهنگ دانشگاهی پرداخته‌اند. در کنفرانس ملی فرهنگ دانشگاهی که در سال ۱۳۹۵ برگزار شد و محور اصلی آن درباره چستی فرهنگ دانشگاهی بود، موفقیت‌چندانی در ارائه ادبیاتی منسجم از فرهنگ دانشگاهی به‌دست نیامد (مجموعه چکیده مقالات همایش، ۱۳۹۵). از سوی، برخی از محققان، چون فیروزه اصغری و همکاران معتقدند: آنچه امروزه در تعاریف فرهنگ دانشگاهی به‌چشم می‌خورد، بیش از آنکه به فرهنگ دانشگاهی متعلق باشد، به فرهنگ سازمان دانشگاه تعلق دارد.

در برخی از تعریف‌ها، فرهنگ دانشگاهی با دانشگاه خوب یکی دانسته شده است؛ به‌طوری‌که فرهنگ دانشگاهی را شاخصه علمی بودن دانشگاه می‌دانند (امیری و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۳۵) و فرهنگ دانشگاهی را فرهنگ گروه و اجتماعی از اهالی علم و دانشگاهیان تلقی می‌کنند که واجد مجموعه از معانی مشترک‌اند که به‌واسطه به‌کارگیری زبان خاص خود، این معانی تولید و مبادله می‌شود (عسگری‌مقدم، ۱۳۹۷، ص ۱۴).

همین بی‌توجهی به اهمیت، حدود و ثنور و بازیابی و پالایش فرهنگ دانشگاهی، روزه‌های نفوذ فرهنگی را در آن باز کرده است؛ به‌طوری‌که می‌توان گفت: یکی از مسائلی که بر نظام آموزشی ما به‌صورت پنهان و آشکار اثر گذاشته، ترویج فلسفه، فرهنگ و سبک زندگی غربی است. دامنه این نفوذ چنان است که در قسمت‌ها و موارد مختلف، باورها و ارزش‌های غیربومی و غیراسلامی کم‌کم جایگزین ارزش‌های ملی و اسلامی شده‌اند و تداوم رویکرد پوزیتیویستی - که در آن، علم مبتنی بر واقعیت‌های جزئی است (ملکیان، ۱۳۷۷، ص ۱۵۷) - زمینه بی‌هویتی و بی‌توجهی به فرهنگ خودی را فراهم می‌سازد و حتی در این زمینه مطالبه‌گری‌هایی را بین جوانان پدید می‌آورد؛ که اجتماع گروهی از دانشجویان در دانشگاه تهران برای اعتراض به تذکر حراست به حجاب (خبرگزاری دانشجویان ایران، ایسنا، ۲۳/اردیبهشت/۱۳۹۸)، نمونه‌ای از آن است.

با توجه به تعاریف پیش‌گفته، بررسی تأثیر فرهنگ دانشگاهی از این جهت اهمیت می‌یابد که فارغ‌التحصیلان دانشگاه به‌عنوان افراد مؤثر و تأثیرگذار در مراکز ثقل تصمیم‌گیری نقش‌آفرینی می‌کنند. از نظر دور نماند که فرهنگ دانشگاهی و عوامل وابسته به آن، یکی از سکوه‌های جهش یا به‌عکس، یکی از موانع پیشرفت کشورند و نقش مهمی را در هدایت علمی و فکری جامعه و هویت‌بخشی به ارزش‌های بومی و دینی دارند. از آنجاکه با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و در سایه انقلاب فرهنگی، رویکرد تعالی‌بخشی در فرهنگ دانشگاهی مورد توجه بوده است، ضرورت دارد تا بعد از گذشت بیش از چهل سال از پیروزی انقلاب، روند حرکت، عوامل جهت‌دهنده و موانع رشد فرهنگ اسلامی در دانشگاه‌ها بازشناسی شوند.

در این راستا، این مقاله با رویکرد تحلیلی، نظری و مطالعه اسنادی و با هدف بررسی کاستی‌ها و معایب فرهنگ دانشگاهی تدوین یافته و در پی پاسخ به این پرسش است که عوامل مؤثر بر فرهنگ دانشگاهی چیست و چگونه می‌توان معایب آن را رفع کرد؟

به نظر می‌رسد، ما در مواجهه با فلسفه و فرهنگ غرب، به قول جامعه‌شناسان دستخوش تأخیر فرهنگی شده‌ایم. تأخیر فرهنگی یعنی اینکه مجموعه‌ای از تفکرات، آرا و سخنان دانشمندان، درست یا نادرست، در جایی از دنیا گفته شود؛ ولی تا آرا و نظراتشان به ما برسد، مدت زیادی طول بکشد. کلام در غرب در مدت ششصد سال لحظه‌به‌لحظه تطور پیدا کرده و این تغییرات به‌صورت طبیعی و آهسته صورت گرفته است (ملکیان، ۱۳۷۷، ص ۲۳۳)؛ اما ترجمه این آثار به‌صورت گسترده و افسارگسیخته و بدون بررسی سیر و مبانی فکری که باعث به‌وجود آمدن آن شده، در کنار چشم‌اندازی که از رفاه در غرب متصور است، زمینه‌های ترویج این تفکرات و گاه اصل قرار دادن آن را فراهم کرده است. سهل‌انگاری و کم‌کاری در شناساندن اصول و مبانی اسلامی و جدی نگرفتن رقبای فکری در حوزه شناختی، عوارض بسیاری را فراهم ساخته است. نخستین عارضه تأخیر فرهنگی، در حوزه شناختی است که همان فهم مبانی فکری فلسفه غرب و منفعل شدن در برابر آن می‌باشد. دومین عارضه تأخیر فرهنگی را در حوزه قوانین باید جست که متأثر از همان حوزه معرفتی و بدون توجه به گزاره‌های فطری و طبیعی وضع شده‌اند. این عوارض آسیب‌های زیادی بر فرهنگ دانشگاهی وارد کرده و تعالی‌بخشی و رنگ خدایی داشتن را از آن گرفته است. البته در هر دو حوزه، عوامل درون و برون‌جامعه‌ای مؤثر است که به بررسی آنها خواهیم پرداخت. از آنجاکه هدف مقاله بررسی تهاجم فرهنگی به‌طور اعم نیست (که خود مقوله‌ای جداست)، به بررسی عوامل درون و برون‌جامعه‌ای در کنار هم و اثرگذاری آنها بر یکدیگر و فرهنگ دانشگاهی می‌پردازیم.

### عوامل مؤثر بر فرهنگ دانشگاهی

فرهنگ حاکم بر دانشگاه، بعد از انقلاب تغییرات شگرفی یافته و روحیه حاکم بر آن تفاوت چشمگیری پیدا کرده است؛ به‌طوری‌که بسیاری از دانشمندان و محققان کشور در همین بستر رشد یافته‌اند؛ اما با توجه به خیل گسترده ورود جوانان پرنرژی و با استعداد به این مرکز مهم علمی، فرهنگ حاکم بر دانشگاه می‌توانست هدایتگر این گروه برای رفع ابعاد مختلف نیازهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی ایران و حتی منطقه باشد. از این‌رو در بررسی فرایند تحول فرهنگ دانشگاهی، یک پرسش اساسی مطرح است: آیا فرهنگ حاکم بر دانشگاه، بر مبنای تفکر و روحیه انقلاب، تحول لازم را پیدا کرده است؟

پاسخ مثبت به این پرسش، اگرچه ممکن است زیاد دور از واقعیت نباشد، اما چنانچه برای افراد ژرف‌نگر، بعید است که پذیرفتنی باشد. البته تغییرات زیادی ایجاد شده است؛ اما نمی‌توان ادعا کرد که تحول کامل فرهنگی انجام شده است. ایران پس از انقلاب، با نگاهی متعالی به فرهنگ و دانشگاه قصد داشت الگوی دانشگاه اسلامی را که نقش بی‌بدیلی در تولید علم و معنویت دارد، ارائه دهد؛ اما در مسیر تحقق این چشم‌انداز با موانع زیادی روبرو شد؛ موانعی که از خارج از مرزها تزریق می‌شد و مانع رشد علم بود؛ و موانعی از آن خطرناک‌تر، از درون و پیکره نظام. در واقع باید گفت: بازتولید نظام معرفتی و به‌تبع آن، ساختارهای اجتماعی، تنها به صورت آگاهانه صورت نمی‌گیرد.

موانع نیز تنها از سوی جریان سلطه ایجاد نمی‌شود؛ بلکه راه دیگر آن، بازتولید ناخودآگاه و بدون قصد و نیت از طریق توده مردم است. به عبارت دیگر، هرچند نظام سلطه آگاهانه و از طریق گسترش و تعمیق شبکه نیازهای مادی همسو با نظام معنایی مورد حمایتش و تأمین این نیازها، به بازتولید نظام معنایی و ساختارهای وابسته اقدام می‌کند (سایر، ۱۳۸۵، ص ۳۸؛ موحدباطحی، ۱۳۸۸، ص ۲۰۵)؛ اما خواست و نگرش جامعه و نخبگان باعث پایداری آن تفکر و ماندگاری آن می‌شود. برای مثال، در حال حاضر، گرچه برخی مسئولان دانشگاهی و مدرسین به ضرورت همسویی علم و دین معتقدند، اما در عمل به استقلال علم از دین باور دارند که هم در کلاس‌های درس و هم در فرهنگ حاکم بر دانشگاه، قابل مشاهده است.

به عبارت دیگر، رویکرد انسان‌شناسانه اسلامی و باور توحیدی، نه در حوزه دانش‌های پزشکی و تجربی و نه در حوزه علوم انسانی، مثل جامعه‌شناسی و روان‌شناسی، دیده نمی‌شود؛ درحالی‌که در منابع غربی، چه در حیطه زیست‌شناسی و چه زمینه‌های جامعه‌شناسی و روان‌شناسی، سعی شده است نظریات مختلف درباره پیدایش انسان، ابعاد وجودی انسان، نحوه مطالعه رفتار انسان، و... بر اساس تفکر حاکم بر جامعه غرب و تفکرات پوزیتیویستی و مادی‌گرایانه باشد (موحدباطحی، ۱۳۸۸، ص ۲۰۶).

از مواردی که به‌شدت بر فرهنگ دانشگاهی تأثیر گذاشته، مادی‌گرایی و رسوخ نرم تفکرات مدرنیته و پست‌مدرنیسم است. از مؤلفه‌های تفکر پست‌مدرن می‌توان به روح کثرت‌گرایی، تشکیک شدید درباره اعتقادات و باورهای کهن و سنتی، و سرانجام رد نگرش به جهان به‌عنوان یک تمامیت فراگیر و انکار انتظار برای نیل به راهکارهای نهایی اشاره کرد که بر پایه تصورات طنزآمیز، مبدع و متزلزل استوار است (اکبر، ۱۳۸۰، ص ۳۷-۳۸). این تفکر که خصوصاً در بُعد علم‌گرایی به‌نوعی تداوم رویکرد پوزیتیویستی است، انسان را منشأ و محور همه حقایق، معرفت‌ها و ارزش‌ها می‌داند و اعتقاد به حقایق ماورایی و ابدی و به‌صورت واضح‌تر خداوند را پذیرفتنی نمی‌داند (ملکیان، ۱۳۷۷، ص ۱۷۶).

از نظر مدرنیسم و پست‌مدرن‌ها، ماده و آنچه قابل لمس و مشاهده است، حقایق جامعه را می‌سازد. از این‌رو آنها باورهای الهیاتی ادیان الهی را با جدیت رد می‌کنند. آنها در بیان دیدگاه‌های خود، به‌صراحت از ماده‌گرایی سخن نمی‌گویند؛ بلکه از اخلاق‌محوری و دین‌داری نیز به‌مقتضای حال سخن می‌گویند؛ اما مراد آنها دین طبیعی است که بر ساخته جوامع انسانی است (فرمهبینی، ۱۳۸۹، ص ۵۸-۵۹).

آنان هر نوع باور قطعی، ثابت و جهان‌شمول را به‌شدت رد می‌کنند و به‌جای آن، معرفت‌ها را نسبی، محلی و کاملاً متأثر از فرهنگ‌ها و ارزش‌های خاص می‌دانند. بر اساس اعتقاد آنها، باورها می‌توانند آن قدر قوی یا مستحکم باشند که به‌صورت یک نظریه مطرح شوند؛ اما در واقع، همین باورهای به‌ظاهر مستحکم ممکن است موجب سوءفهم شود یا کاذب و به‌فراخور زمان و مکان قابل تغییر و دخل و تصرف باشد (آصف، ۱۳۹۲، ص ۳۲-۳۳).

این تفکر که در بستر سکولار غرب زاده شد، به‌شدت با نظام‌مندی مبارزه می‌کند و بر آزادی‌های فردی و نفی

الگوپذیری تأکید دارد. در این صورت، با بسیاری از هنجارهای دینی که آنها را مخالف آزادی‌های فردی می‌بیند، به مخالفت برمی‌خیزد و طوری وانمود می‌کند که این برداشت موافق آزادی و پیشرفت است و تبعیت و پایبندی به دین را تعصب و گاه حتی ارتجاع وانمود می‌کند (اکبر، ۱۳۸۰، ص ۲۹). /ارنست کاسیرر می‌نویسد: «تنها وسیله‌ای که انسان را از پیش‌داوری آزاد می‌کند و راه را برای خوشبختی واقعی او هموار می‌سازد، مردود شمردن کامل اعتقاد مذهبی است و خصلت کلی روشنگری، رویه آشکار انتقادی و شکاکانه به دین است» (کاسیرر، ۱۳۷۰، ص ۲۱۰).

این تفکر با ترجمه گسترده متون، به‌سرعت می‌کوشد به‌عنوان فرهنگ حاکم بر دانشگاه و از طریق فارغ‌التحصیلان، در جامعه نقش‌آفرینی کند و از سبک‌های مختلف برای نفوذ بهره می‌برد؛ همچون ارائه تصویر نادرست از دین، هنجارشکنی، مخالفت با الگوهای شاخص و...؛ که البته در این راستا، گاه گروهی از اساتید یا به‌دلیل تعلق خاطر به فرهنگ غرب یا برای عقب‌نماندن از قافله و خارج نشدن کانون توجه دانشجویان، با آنان همراه می‌شوند یا در برابر آن سکوت می‌کنند.

به‌طوری‌که می‌توان گفت: بازتولید رویکرد دینی و ارتباط بین علم و دین در فضای آموزشی و پژوهشی کشور، به‌صورت غالب حتی آگاهانه انجام نمی‌شود. به عبارت دیگر، بیشتر اساتید و برنامه‌ریزان فرهنگی از مبانی فلسفی نظریه‌هایی که تدریس می‌کنند (مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی، ارزش‌شناختی و...) آگاه نیستند یا اگر آگاهی دارند، به نسبت معارف و ارزش‌های دینی با مبانی فلسفی نظریه‌هایی که تدریس می‌کنند، آگاهی ندارند یا حتی در صورت آگاهی از تضاد موجود میان آنها، به هدایتگری و تألیف و نشر علوم اسلامی اعتقادی ندارند. افزون‌براینها، بسترهای اجتماعی مناسب برای تحقق اهداف آنها، چه از نظر سرفصل‌های پیشنهادی و چه به لحاظ اقبال اجتماعی، وجود ندارد و بالطبع آنان به اشکال مختلف ناچارند تنها مطالبی را بازگو کنند که در نظام آموزش رسمی فراگرفته‌اند و در کتاب‌ها انعکاس یافته است (موحدابطحی، ۱۳۸۸، ص ۲۰۸). به‌طوری‌که یکی از مسائل تأثیرگذار بر فرهنگ دانشگاهی، علم‌گرایی محض و نفی روح مجرد برای انسان و خودبه‌خود بی‌توجهی به امور متعالی و معنوی است. در این نگرش، دین و امور مذهبی در صورتی پذیرفته خواهند شد که رنگ‌وبوی علمی داشته باشند؛ وگرنه نفی شده، یا اموری ذهنی تلقی می‌شوند. رسوخ تفکرات اندیشمندانمانند هیوم که معتقد است: هیچ پرسش مهمی وجود ندارد که پاسخ آن در علوم ساخت انسان نباشد (تونی، ۱۳۷۸، ص ۱۶۶). یا دیدگاه‌های پوپر با شیوع فراوان ترجمه آثارش (ملکیان، ۱۳۷۷، ص ۱۸۵) در بین اساتید و فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها، چالش‌های فکری فراوانی پیش روی نهاد که نتیجه چنین نگرشی جدایی علم و دین است که نه‌تنها در قالب فکر، بلکه در عمل بروز می‌یابد.

علم‌زدگی و تعهد بی‌چون‌وچرا به منابع غربی، چنان در فرهنگ دانشگاهی رسوخ یافته است که هرچه ارجاعات به این منابع بیشتر باشد، اعتبار کار علمی را بالاتر می‌برد و این اتفاق، گاه بدون تجزیه‌وتحلیل و بررسی سازگاری آن مفاهیم با فرهنگ و آیین اسلام یا حتی داشته‌های علمی است. گاه این روند چنان پرنفوذ است که می‌کوشد به

علوم وارداتی رنگ دینی بدهد؛ به این صورت که آیه یا روایتی را به آن ضمیمه می‌کنند، بدون اینکه به مبانی و اصول ناسازگار آن با اسلام توجه کنند.

نصر در این باره می‌نویسد: غالباً دیده می‌شود که اصول و مبانی دین که امور متعالی و ثابت هستند، به گونه‌ای عرضه می‌شود که در تطابق و سازگاری با آخرین کشفیات و دستاوردهای علمی باشد؛ به طوری که تفکر دینی جدید بیشتر به سکولاریزه کردن طبیعت کمک کرده است و در برابر آنچه علم در حوزه طبیعت دیکته می‌کند، عقب‌نشینی کرده و تسلیم شده است (نصر، ۱۳۸۸، ص ۳۲-۳۷). چنین تفکر روشنفکرمانه‌ای از دین و متون علمی اسلامی، نه تنها عقب‌نشینی در حوزه‌های نظریه‌پردازی‌های برگرفته از دین است، بلکه مشکلات و مسائل را همچنان باقی می‌گذارد و آینده روشنی در زمینه مهندسی فرهنگی بر اساس نیازهای بومی و ارزش‌های جامعه دینی به ما ارائه نمی‌دهد.

### روش‌ها و ابزار نفوذ فرهنگ‌های غیربومی

خلق و گسترش و بقای یک نظریه علمی، علاوه بر وابستگی به اهداف و مقاصد نظریه‌پرداز، به بستر مفهومی، فرهنگی و مادی جامعه ارتباط دارد؛ به طوری که انسان‌ها با توجه به اهداف و مقاصد شخصی و با استفاده از ابزارهای مفهومی و نظری موجود، نظام معرفتی خاصی را پدید می‌آورند. چنانچه این نظام معرفتی، مورد استفاده افراد دیگر قرار گیرد، آن نظام معرفتی باقی می‌ماند و رشد می‌کند. در مقابل، نظام‌های معنایی‌ای که نتوانند به طرح موفقیت‌آمیزی منجر شوند، کنار زده می‌شوند (موحدابطحی، ۱۳۸۸، ص ۲۰۳). در طول تاریخ، نظریاتی مانایی پیدا کرده‌اند که حداقل توسط شبکه مریدان در سطح جامعه گسترده شده‌اند؛ و گرنه در میان متون مختلف علمی و ادبی نظریاتی یافت می‌شود که با مرگ نظریه‌پردازان، نظام معرفتی آنها نیز از هم گسسته است. شیوه رفتار و اعمال شبکه مریدان که آئینه‌ای از نظام‌های معرفتی را ارائه می‌دهد، این نظریه را تأیید می‌کند که معرفت و عمل درهم‌تنیده‌اند و نه تنها باورها، ارزش‌ها و هنجارها، بلکه علوم محض نیز مجموعه‌ای از اعمال است. در چنین فضایی، فهم نظام معنایی و مفاهیم موجود در جامعه و یافتن راهکار تغییر آنها، متضمن فهم اعمال مادی مرتبط با آنها و درک شیوه چالش با آنهاست (ر.ک: سایر، ۱۳۸۵، ص ۲۷-۳۷). نمی‌توان رفتارها و هنجارهای جامعه و در مقیاس کوچک‌تر، دانشجویان را جدا از فهم نظام معنایی آنان ارزیابی کرد.

حال، با وجود انقلاب و حاکمیت نظام دینی، چرا نظام حاکم بر دانشگاه‌ها رویکردی پوزیتیویستی است؟ پاسخ این پرسش به این برمی‌گردد که بررسی کنیم فرهنگ‌های غیربومی از چه شیوه و شگردهایی برای نفوذ بهره می‌برند. اگر شیوه و شگرد را به معنای طریقه و طرز کار بدانیم، بحث در این است که برای نفوذ فرهنگی چه روش و شیوه‌هایی وجود دارد؟ در بحث از انتقال مفاهیم و آموزه‌ها، دو طرف وجود دارد: ارسال‌کننده پیام، و مخاطب یا همان دریافت‌کننده پیام. البته قوانین و تفکرات حاکم بر دانشگاه یا فضای انتقال پیام نیز نباید نادیده گرفته شود. در بحث ارسال پیام، از بعد از جنگ جهانی دوم، کشورهای اروپایی و غربی برای نفوذ در مناطق آسیای غربی و شمال آفریقا، رفته‌رفته از شیوه

نظامی‌گری دست کشیدند و به نفوذ فرهنگی روی آوردند؛ زیرا معتقد بودند که اگر بتوانند باورها، اعتقادات، رسوم و آداب و زبان و خط خویش را در ملت‌های دیگر نفوذ دهند، بر آنها مسلط می‌شوند (ر.ک: حتی، ۱۳۹۴، ص ۵۱۶-۴۲۵). اما در بحث دریافت‌کننده پیام، عوامل مختلفی اثرگذارند؛ همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، علم‌زدگی از عوامل مهم این تأثیر فرهنگی است. گاهی اوقات، علم‌زدگی زمینه نفوذ و تزلزل در فرهنگ دانشگاهی را فراهم می‌سازد؛ به‌طوری‌که منابع غربی بدون چون و چرا و بررسی صحت و سقم، مورد توجه قرار می‌گیرد و هرچه ارجاعات به این منابع بیشتر باشد، اعتبار کار علمی را در نظر ما بیشتر می‌کند. در بحث علوم انسانی، یکی از مصیبت‌ها همین مسئله است. مقام معظم رهبری با توجه به همین فرهنگ حاکم بر دانشگاه می‌فرماید:

شاگردی کردن در علم، به‌معنای تقلید کردن در فرهنگ نیست...؛ عده‌ای فکر می‌کنند چون غربی‌ها از لحاظ علمی بر ما برتری دارند، پس ما باید فرهنگ و عقاید و آداب معاشرت و آداب زندگی و روابط اجتماعی و سیاسی‌مان را از آنها یاد بگیریم. این اشتباه است. ما ایرانی هستیم و باید ایرانی بمانیم. ما مسلمانیم و باید مسلمان باشیم. آنها بیشتر از ما علم دارند؛ خوب، ما می‌رویم علمشان را یاد می‌گیریم. چرا باید عادات و فرهنگ و رفتار و آداب معاشرت آنها را یاد بگیریم؟ این چه منطق غلطی است؟ (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳).

از سوی دیگر، زبان، به‌ویژه توجه صرف به زبان انگلیسی، از دیگر عوامل مؤثر در سلطه فرهنگی است. با توجه به اینکه هدف اصلی از پیدایش و توسعه زبان، برآورده ساختن نیازهای ارتباطی بشر است و با توجه به اینکه زبان مورد استفاده نشان‌دهنده افکار، عقاید و ارزش‌های مورد احترام فرد و جامعه است، طبعاً هنگامی که زبان برای برقراری ارتباط و انتقال مفاهیم ذهنی به کار برده می‌شود، آن افکار و ارزش‌ها یا همان فرهنگ را نیز با خود منتقل می‌کنند و بدین ترتیب اثر خود را کمابیش بر مخاطب بر جای می‌گذارند (افضلی‌شهری، ۱۳۸۸، ص ۱۳۲). زبان در فرهنگ دانشگاه ما، بدون توجه به این مسئله، دروازه ورود فرهنگ غرب شده و با قوانین نادرست حاکم بر دانشگاه، زمینه آسیب‌پذیری را بیش‌ازپیش فراهم ساخته است؛ مانند تأکید بدون بررسی علمی برای گرفتن تافل انگلیسی برای همه رشته‌های دکتری، بدون توجه به اینکه نیاز برخی رشته‌ها مثل الهیات یا ادبیات فارسی و ادبیات عرب و... به زبان عربی برای استفاده از منابع مرجع و تولیدات علمی بیشتر است. علاوه بر این به‌دلیل نزدیکی ما به کشورهای عربی و ارتباط با کشورهای دوستی مثل عراق، لبنان و سوریه و حوزه تمدنی مدیترانه، تسلط به زبان‌های عربی و عبری و آشنایی با زبان ترکی به‌دلیل مجاورت با ترکیه و آذربایجان، و آشنایی با زبان‌های اردو و مالایو که جمعیت کثیری از شرق آسیا را دربرمی‌گیرند، نیازهایی است که مغفول مانده‌اند. البته این به‌معنای نفی آموختن زبان انگلیسی نیست؛ بلکه به‌معنای نفی روش فعلی زبان‌آموزی در مقاطع مختلف و به‌ویژه دانشگاه‌هاست.

دانشجوی دکتری که سرمایه علمی کشور محسوب می‌شود، باید ماه‌ها و گاه سال‌ها وقت بگذارد تا مدرک تافل انگلیسی را بگیرد؛ درحالی‌که در همین فرصت می‌تواند تولیدات علمی بسیار داشته باشد و در زمینه تولید علوم، به‌ویژه علوم انسانی و اسلامی نقش‌آفرین باشد.



در این زمینه، دانشگاه باید بر اساس رشته تحصیلی و با آینده‌نگری و علاقه و توانمندی، دانشجویان مدیریت کلان علمی را به‌سوی زبان‌های تخصصی مورد نیاز ایران هدایت کند و از یک زبان خاص، حداقل دایره تافل گرفتن را، به پنج تا هفت زبان زنده گسترش دهد و همزمان به جایگزین‌های تافل برای کسانی که توانایی‌هایی در زمینه‌های دیگر دارند، فکر کند تا از انرژی نیروی جوان به بهترین شکل استفاده شود. این در حالی است که در رشته‌هایی مثل ادیان، توجه به زبان‌های سُرّیانی و عبری مغفول مانده است و ما حتی با ادیان بزرگی مثل یهودیت و مسیحیت از طریق زبان‌های انگلیسی و فرانسه در ارتباط هستیم. این مسئله در کشف حقایق یا سوگیری‌های علمی می‌تواند اثرات نامطلوبی داشته باشد. در واقع، آنچه باعث ادامه روند فعلی است، همان تفکر غالب فرهنگی حاکم بر دانشگاه و به تبع آن اجتماع است که چون غرب از نظر فناوری برتر است، پس باید به هر قیمت زبان و فرهنگ آنان را به کودکان و جوانانمان بیاموزیم و این همه، بدون توجه به نیازهای جامعه و نیز آنچه به همراه آموزش این زبان‌ها به فکر و ذهن فرزندان و نسل جوان منتقل می‌شود، صورت می‌گیرد؛ به‌طوری‌که اگر در روی‌آوری به هر زبان، نیازهای دست اول رشته‌های علمی مورد توجه قرار گیرد، جهش بزرگی در تولید علم و نوآوری روی خواهد داد؛ و از طرفی، تأثیرپذیری از یک فرهنگ خاص به‌عنوان مسلط غالب کم خواهد شد. از سوی دیگر، متأسفانه یکی از مهم‌ترین ملاک‌ها در تشخیص موفقیت استاد و دانشجو نیز پناه بردن به تأیید غرب در قالب مقاله، چه ISI، چه SCOPUS و ... است؛ اما سرودن چند غزل در رشته ادبیات و تصحیح و ترجمه و حاشیه بر متون قدیمی و احیای نسخ خطی در رشته‌هایی مثل الهیات، حفظ قرآن و نهج‌البلاغه و اختراعات در رشته‌های فنی مهندسی و ... هیچ‌گاه ارزش و اعتبار چاپ یک یا چند مقاله در نشریات بین‌المللی را نمی‌یابد.

در همه این موارد، لزوم توجه به فرهنگ خودی و اسلامی و مرعوب نشدن در برابر غرب و آثار علمی آنان، نه‌تنها می‌تواند فرهنگ خودی را غنا بخشد؛ بلکه می‌تواند زمینه تولید علم را در دامنه فرهنگ اسلامی فراهم سازد. از این‌رو لازم است به‌جای اینکه بی‌چون‌وچرا محصولات علوم جدید و تفکرات دانشمندان غربی آموزش داده شود، روند شکل‌گیری نظریه‌ها با رویکردی انتقادی و تحلیل تعلیم داده شود تا دانشجو به‌تدریج ذهن خلاق خویش را به‌کار اندازد و دریابد چگونه می‌تواند از این بسته موجود استفاده کند و نظریاتی متناسب با جهان‌بینی و غایات اسلامی در رشته خویش ارائه نماید. در این صورت است که به‌تدریج رویکرد نظریه‌پردازپرور جایگزین رویکرد کارشناس‌پرور می‌گردد (سوزنچی، ۱۳۸۸، ص ۱۷) و باب دانش و تولید فکر با همان ظرفیت‌های اسلامی باز می‌شود و دانشگاه ظرفیت تربیت افرادی را می‌یابد که از نظر علمی و عملی سرآمدند و توان مدیریت و گشودن گره‌های ریز و درشت اقتصادی و اجتماعی را دارند و درعین حال تقوا و رنگ خدایی را در کارها بیشتر لحاظ می‌کنند.

### ضرورت مدیریت دانش

یکی از راه‌های مقابله با نفوذ غرب، مدیریت دانش در حوزه‌های کاربردی و مورد نیاز کشور است. با توجه به اینکه دانش نوعی ادراک و فهم است که از طریق تجربه، استدلال، درک مستقیم و یادگیری درباره جهان بیرونی در فرد

ایجاد شده و حاصل می‌شود (شعبانی، ۱۳۸۴، ص ۶۳-۶۹)، موقعیت خاص دانشگاه‌ها، واقعیت‌های موجود و ضرورت پویایی دانشگاه‌ها، ایجاب می‌کند به‌طور مستمر به بازبینی دانش موجود و خلق دانش جدید بپردازند.

دنیای ما سرشار از داده‌ها و اطلاعاتی است که در فضای پیرامون ما پراکنده هستند. ما برای از دست ندادن و استفادهٔ بهینه از آنها، ناگزیر به ادارهٔ آنها هستیم. این عمل به‌وسیلهٔ مدیریت دانش انجام می‌شود؛ اما برای مقابله با تغییرات و حرکت به‌سوی هدف در اجتماع پیشرفتهٔ امروزی، باید علاوه بر مدیریت دانش فعلی، دست به خلاقیت و نوآوری زد و راه‌های جدید را آموزد (عالی‌نسب و همکاران، ۱۳۹۴). ارتباط دانشجویان و اساتید با صنعت و با بطن جامعه، از جمله روش‌های مدیریت دانش است که در فرهنگ دانشگاهی کم‌رنگ است. مکرر دیده شده است، بسیاری از پروژه‌های دانشجویان ارشد و دکتری بلا تکلیف و بی‌استفاده می‌ماند و چنانچه دانشجویی در یکی از حوزه‌های صنعت و فناوری حرفی نو برای گفتن داشته باشد، نه از جانب دانشگاه و نه از جانب صنایع و کارخانه‌ها، حمایت نمی‌شود، و دانشجو موظف است هزینه‌های مادی و معنوی آن را بر عهده گیرد. آن‌گاه پس از اتمام کار و حتی ارائهٔ طرح، اختراع یا خلاقیت و نوآوری در بازآفرینی، کمترین حمایت از سوی نهادهای مختلف در این زمینه صورت می‌گیرد و دانش و خلاقیت نیروی جوان با وجود نیاز کشور رها شده، منابع خارجی جایگزین می‌شود. نتیجهٔ چنین نگرشی سرخوردگی نیروهای خلاق و جوان و سیطرهٔ بیشتر غرب بر فرهنگ و فناوری داخلی است.

افزون بر این، نتیجهٔ این بی‌مهری‌ها خروج بسیاری از این نخبگان از کشور است؛ به‌طوری‌که بر اساس پژوهش مرکز مطالعات راهبردی وزارت ورزش و جوانان در پاسخ به علت مهاجرت، دستیابی به رفاه و امنیت و آیندهٔ برتر، مهم‌ترین انگیزه بیان شده است (پژوهشکده سیاستگذاری علم، فناوری و صنعت دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۹۷، ص ۴۳). درحالی‌که هزینهٔ تحصیلات ابتدایی تا دیپلم - که هزینه نسبتاً بالایی است - و هزینهٔ تحصیلات عالی، دست کم در مقطع کارشناسی، بر دوش اعضای جامعه است، در هنگام سوددهی و استفاده از این نیروهای فکری، شاهد روند تصاعدی خروج از کشور، ابتدا برای ادامهٔ تحصیل و سپس اقامت در همان کشورها، هستیم. شیوع این روند، به‌ویژه در بین دانشجویان فنی و مهندسی، جنسیت نمی‌شناسد و گاه اساتید و محیط فرهنگی حاکم بر دانشگاه نیز مشوق دانشجو بر خروج و ادامهٔ تحصیل در دیگر کشورها باشد. شعار این گروه، عمدتاً این است که علم مورد بی‌مهری است و خیل بسیاری از نخبگان علمی نتوانسته‌اند، چنان‌که باید، در بازار کار موفق باشند؛ پس همان بهتر که در کشور نمانند. بر اساس اطلاعات بانک اطلاعاتی مهاجرت (Dioc) ایران از نظر نسبت مهاجران تحصیل کرده به کل مهاجران، رتبهٔ چهارم جهانی را دارد (پژوهشکده سیاستگذاری علم، فناوری و صنعت دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۹۷، ص ۳۶) و بر اساس آمار، ۷۵ درصد مهاجران تحصیل کرده از ایران، دانش‌آموختگان رشته‌های مهندسی، ریاضیات و علوم تجربی هستند (همان، ص ۴۵).

گرچه فاصلهٔ زیاد صنعت با دانشگاه انگیزهٔ فرار مغزها را شدت بخشید، اما نکتهٔ قابل تأمل اینکه همین دانشجو حاضر است در خارج از کشور سخت‌ترین تمرین‌ها و برنامه‌ها را تحمل کند. پس اگر روحیهٔ تحمل دانشجویان

بالاست و علاقه علمی در نهاد آنان وجود دارد، آیا اشکال به فرهنگ دانشگاهی در زمینه عدم انتقال صحیح شناخت دینی و نارسایی در انتقال محتواهای انسانی در حوزه فکر و جهان‌بینی، و سرانجام اشکال در زمینه برنامه‌ریزی هوشمندانه برای به‌کارگیری هوش و استعداد دانشجویان و نیز مطالبه‌گری دانشجویان از مسئولان برای سامان‌دهی امور نخبگان و فراهم ساختن زیرساخت‌های لازم برای ارتباط بین صنعت و دانشگاه بازمی‌گردد؟

باید در فرهنگ دانشگاه به این نکته توجه خاص شود که دانش در مغز نیروی انسانی خلق می‌شود. بنابراین نظام جذب نیروی انسانی در دانشگاه‌ها برای رشد و توسعه دانش‌آفرینی و تفکر خلاق، باید به کشف استعداد و تربیت نیروی انسانی نوآور، متعهد، نخبه، بااستعداد، بانگیزه، متخصص، آرمان‌گرا، سخت‌کوش، تلاشگر، مشارکت‌جو و علاقه‌مند به وطن اقدام کند. این اقدامات نه‌تنها در علوم انسانی - که پایه ساخت فکر جامعه است - بلکه در علوم مهندسی و زیستی نیز ضروری است و چنانچه دانشجویان از نظر جهان‌بینی با فرهنگ صحیح اسلامی آشنا شود و از سوی دیگر، زمینه بهره‌وری صحیح از دانش بومی در ایران فراهم گردد، می‌توان شاهد جنبش علمی و زمینه‌سازی برای تأسیس دانشگاه اسلامی بود.

مقام معظم رهبری با توجه به رسالتی که در فرهنگ دانشگاه‌ها باید به آن توجه شود، می‌فرماید:

تا کی باید ملت‌های مسلمان، از آن چیزی که در تحرک و شخصیت یک نظام، در وصول به حقوق یک ملت، در تأثیر برای سازندگی دنیا، مایه اصلی است، تهی دست بمانند؟ بدون علم که در دنیا هم نمی‌شود اثر گذاشت. شما بهترین آدم‌های دنیا باشید، ما بهترین و شریف‌ترین و عزیزترین ملت‌ها باشیم، وقتی نتوانیم روی بشریت اثر بگذاریم، وقتی نتوانیم این گرداب مهلک را مهار بکنیم، چه فایده‌یی دارد؟ رسالت یک انسان که یک رسالت فردی و خانوادگی و یک رسالت ملی به‌معنای محدود نیست؛ بلکه یک رسالت انسانی است. انسان، اصلاً در محدوده انسانیت زندگی می‌کند. مگر می‌شود این همه کارهای بزرگ را بدون علم انجام داد؟ این علم ما کجاست؟ (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۶۹).

### ضرورت تعالی بخشی به فرهنگ دانشگاه

تعالی بخشی به فرهنگ دانشگاهی و اهمیت کمی و کیفی آن، از ضرورت‌هایی است که باید دست‌کم در دو حوزه اقتناع بخشی علمی و دیگری بازآفرینی هویت ملی و دینی مورد توجه قرار گیرد. در زمینه ارتقای علمی بعد از انقلاب، خوشبختانه دستاوردهای خوبی در بسیاری از رشته‌ها داشته‌ایم؛ اما این نه‌تنها کافی نیست؛ بلکه دیده می‌شود در برخی از رشته‌ها بی‌توجهی به غنابخشی اطلاعات و فهم عمیق در مباحث علمی، رفته‌رفته عادی شده و به‌روزرسانی اطلاعات کمتر مورد توجه است. در بسیاری از موارد دیده می‌شود که استاد و دانشجو با بی‌میلی و فقط برای گذران ترم، چه برای انجام موظفی و چه برای دریافت مدرک، در کلاس شرکت می‌کنند. در تحقیقی که در سال ۱۳۸۹ در ۲۷ دانشکده شهر تهران از ۳۵۵ نمونه به صورت تصادفی صورت گرفت، توجه به رشد علمی، متوسط ارزیابی شد. یافته‌های این پژوهش می‌رساند، رعایت این مؤلفه باعث پیشرفت افزایش اعتمادبه‌نفس و انگیزه

دانشجویان و تلاش بیشتر در زمینه یادگیری می‌شود (آراسته و مطلبی فرد، ۱۳۸۹). در این صورت، آیا می‌توان بدون توجه به فعالیت‌های علمی و پژوهشی، به نتیجه کلاس‌ها به‌عنوان پشتوانه علمی کشور نگریست؟ بی‌توجهی به تحقیقات درسی و فعالیت‌های پژوهشی، چه از جانب اساتید و چه از جانب دانشجوی، و خرید و فروش آن، از دیگر موارد ضعف علمی است که به‌سرعت در فرهنگ دانشگاه رشد یافته است.

از دیگر ضرورت‌ها برای تعالی دانشگاه، آینده‌نگری و برنامه‌ریزی است. مسئولان و اساتید دانشگاه نه‌تنها باید بدانند برای ده سال و پنجاه سال آینده چه نیازهایی در حوزه‌های تخصصی وجود دارد، بلکه باید بکوشند تا دانشجوی را به‌سوی برنامه‌ها و نیازهای کشور هدایت کنند.

اما در زمینه بازآفرینی هویت ملی و دینی، آنچه ضروری به‌نظر می‌رسد، احیای تفکر قرآنی و بازگشت به سیره اهل‌بیت<sup>علیهم‌السلام</sup>، به‌ویژه در زمینه‌های اخلاقی و اجتماعی است. احیای قرآن و سنت و سیره اهل‌بیت<sup>علیهم‌السلام</sup>، یعنی شناساندن واقعی رفتار و طرز معاشرت، تصمیم‌گیری و زندگی پیامبر اسلام<sup>صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم</sup> و امامان معصوم<sup>علیهم‌السلام</sup> است؛ چرا در کشور اسلامی و شیعی ایران، جوانان کمترین شناخت را درباره خطامشی و نظریه‌های آن بزرگواران دارند؟ چرا در هر رشته‌ای سعی نمی‌شود الزامات قرآنی یا خطامشی‌های ائمه<sup>علیهم‌السلام</sup> در زمینه مشکلات و مسائل مربوط به آن رشته، دست‌کم در قالب چهار واحد درسی تخصصی گنجانده شود؟

چنان که قبلاً اشاره شد، توجه به علوم انسانی و حتی تجربی و زیستی با رویکرد دینی، از ضروریاتی است که مغفول مانده است و رشته‌های روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد، زیست‌شناسی و... نیاز به تجدیدنظر و ارائه نظرات و تفکرات نو بر اساس متون اسلامی دارند و لازم است رویکرد پوزیتیویستی حاکم بر این علوم برطرف شود؛ به‌طوری‌که دانشجوی در مطالعات تجربی، نظم نظام حاکم را مؤیدی بر ارتباط خالق هستی با یکایک ذرات عالم بداند.

از این‌رو بررسی و تعمیق در متون اسلامی و پاسخگویی به نیازهای علمی که بر اساس فطریات و مبانی دینی باشد، اهمیت می‌یابد. البته این بررسی و تعمیق، به‌منزله تأسیس علوم دینی از نقطه صفر معرفتی به‌بهبانۀ نقص علوم موجود نیست؛ چراکه علوم جدید با همه کاستی‌هایش تلاش‌های فراوانی داشته که هم به کشفیاتی دست یافته و هم ناصواب بودن بعضی از مسیرها را نشان داده است و خلاصت اگر بخواهیم تمامی تجارب بشر را نادیده بگیریم و همه را از نو تکرار کنیم؛ بلکه - چنان که پیش‌تر اشاره کردیم - باید این علوم بر اساس مبانی اسلامی تکمیل و اصلاح شوند. در واقع، آنچه به اسم علوم جدید در دوره مدرنیته پدید آمد، نواقص جدی و مهمی داری که نه‌تنها با اندیشه دینی و معارف وحیانی، بلکه با فرهنگ و نحوه زندگی جامعه ایرانی کم‌وبیش ناسازگاری‌هایی دارد و ما چاره‌ای نداریم جز اینکه با توجه به معارف دینی و نیازهای بومی خویش و تأملی عمیق‌تر در علوم کنونی، این خلأها را پر کنیم و از ناسازگاری‌های آن بکاهیم. البته این تحول‌آفرینی نباید به این معنا قلمداد شود که چند گزاره از آن علوم را اخذ، چند گزاره را حذف و چند آیه و روایت را به آنها ضمیمه کنیم. چنین دیدگاهی، به احتمال زیاد دیدگاهی التقاطی خواهد بود. بلکه منظور برقراری نوعی تعامل و دادوستد بین آموزه‌های دینی و دستاوردهای علوم جدید

است و اگر می‌خواهیم علوم جدیدی تأسیس کنیم، باید با آن علوم آشنا باشیم؛ اما نه به معنای پذیرفتن اصول و مبانی آن و ملتزم شدن به مبناهای معرفتی و دفاع بی‌چون‌وچرا از تمام التزاماتش (سوزنجی، ۱۳۸۸، ص ۱۰)؛ بلکه می‌توان آن را تکمیل کرد یا حتی بر اساس نیازهای بومی گونه‌هایی جدید ابداع کرد؛ مانند آنچه در آغاز ورود اسلام به ایران و شام روی داد. اسلام علوم و تمدن این مناطق را نه تنها رد نکرد، بلکه با افزودن، تکمیل و اصلاح، آنها را وارد تمدن اسلامی کرد (ر.ک: بلاذری، ۱۳۶۷، ص ۳۴۴ و ۴۲۴؛ شلبی، ۲۰۰۴، ص ۶۷-۶۹).

### آموزه‌های مورد نیاز

به نظر می‌رسد دانشگاه در زمینهٔ اصالت فرهنگ اسلامی باید بکوشد نگرش‌های اسلامی در باب کل جهان و جهان‌بینی صحیح را ناظر به رشتهٔ تحصیلی و نیازهای دانشجویان به آنان آموزش دهد. هر علمی بر یک دسته مبادی و مبانی فلسفی مبتنی است؛ چه دانشمند آن علم متوجه آن مبادی و مبانی باشد و چه نباشد؛ و در بیشتر موارد، این مبانی به نحو ناخودآگاه همراه علوم منتقل می‌شوند. اگر این مسئله جدی گرفته شود، آن‌گاه لازم است مبانی فلسفی توحیدی برای هر علمی تا حد امکان تدوین شود؛ که آنها را می‌توان به دو دسته مبادی تصویری و تصدیقی تقسیم کرد و در هر علمی به فراخور خود، مبادی متعددی را مطرح نمود.

نظریه‌پردازان عرصهٔ تعلیم و تربیت معتقدند انسان موجودی است که تعلیم وی باید مقدمه و زمینه‌ساز تربیت باشد؛ به طوری که استعدادهای فروتر را باید با در نظر داشتن استعدادهای برتر پرورش داد؛ همانند پرورش هوش و قوهٔ خیال با نیروی فهم (نقیب‌زاده، ۱۳۷۸، ص ۱۳۶). بنابراین، اگر یکی از معیارهای اصلی دانشگاه اسلامی را اجرای برنامه‌های فرهنگی متناسب با فرهنگ دینی و ارزشی جامعه، از جمله فراهم کردن زمینهٔ انتخاب طرح و اجرای برنامه‌های فرهنگی - مذهبی هدفمند و ازپیش‌تعیین‌شده و پرهیز از برنامه‌های متناقض با اعتقادات و باورهای دینی فراگیران بدانیم (فضل‌الهی و حیدرزاده، ۱۳۹۴، ص ۱۲۷)، خودبه‌خود زمینه‌های شکوفا شدن علوم انسانی - اسلامی و بروز خلاقیت‌ها و نوآوری‌ها در این زمینه فراهم خواهیم شد؛ چراکه محیط می‌تواند زمینه‌ساز خلاقیت و شکوفایی فکر شود و زمینهٔ ترویج و تعمیق آنچه با آن روبرو بوده است را فراهم کند.

در کنار عوامل پیش‌گفته، کمتر کوشش می‌شود تا خلأهای معرفتی جوانانی که تشنهٔ حقیقت‌اند، برطرف شود. بی‌اعتنایی به این نیازها و اتلاف وقت، عدم دغدغه برای هدایت و دستگیری از اذهان تشنه و مشتاق، و بی‌توجهی به درس‌های معارف و عمومی خواندن آنها، انگیزهٔ دانشجویان را برای مطالعهٔ این دروس در حد کسب نمره و ارتقای معدل تنزل می‌دهد و از نشاط و اثربخشی آنان می‌کاهد و سطح تبادل اطلاعات را پایین می‌آورد. همهٔ اینها از عواملی‌اند که به شدت بر فرهنگ دانشگاهی اثر گذاشته‌اند. از سوی دیگر، بی‌توجهی به تنوع نیازها و خواسته‌های معنوی و لحاظ نکردن مراتب و درجات انسانی، از موانع گسترش فرهنگ دینی است. حضرت علیؑ در این زمینه می‌فرماید: «لَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا تَفَاوَتُوا فَإِذَا اسْتَوَوْا هَلَكُوا» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴، ص ۳۸۴)؛ خیر مردم در

تفاوت آنها [در استعدادها] است و اگر همه [در استعداد] مساوی باشند، هلاک شوند. اگر در مقام ارائه دین، این واقعیت و ضرورت نفی شود یا به درستی لحاظ نگردد، به انزوای دین و بی‌رنگی دین‌داری منجر می‌شود.

همان‌گونه که دوری از مباحث دین به فرهنگ جامعه خدشه وارد می‌کند، بدفهمی دین هم مشکل‌آفرین است. اگر عالمان دین و برنامه‌ریزان آموزشی مقتضیات زمان را درک نکنند و ضروریات زمانه را دریابند و نتوانند زبان و بیان و شیوه ارائه دین را در هر دوره به‌روز کنند، دین صورت و قالب نامتناسبی با زمانه و نیازهای پیش‌آمده پیدا می‌کند و نمی‌تواند پاسخگوی ضروریات زمانه باشد (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹، ص ۱۳۸).

تعصب و سوءبرداشت، و افراط و تفریط در نحوه ارائه آموزه‌های دین، از دیگر مصائب است؛ به‌طوری‌که گاهی چنان تک‌بعدی به قالب‌های دینی توجه می‌شود که محتوا و روح و جان از یاد می‌رود. این در حالی است که قالب‌ها و احکام برای حفظ ارزش‌های انسانی، اخلاق، و ارتباطات اجتماعی تشریح شده‌اند که ارائه نادرست آن، موجب فاصله گرفتن از روح دین و شریعت می‌شود.

حقیقت این است که روحیه تسامح و تساهل اسلامی هیچ مخالفتی با فرهنگ و تمدن و مظاهر آن ندارد و در واقع با تشویق انسان به ترک گناه و درک حقایق هستی، او را به استفاده بهینه از علم و تمدن فرامی‌خواند. از این رو عزمی راسخ لازم است تا پیوند بین علم و دین را بر فرهنگ دانشگاه غلبه دهد و مانع گسست این دو از یکدیگر شود. مقام معظم رهبری با نگرشی کلی‌نگر، دغدغه علمی و دینی حاکم بر دانشگاه را به‌عنوان یک ضرورت، این‌گونه مطرح می‌کند و راهکار اشاعه آن را نیز تبیین می‌فرماید:

محیط دانشگاه باید محیط دینی باشد. باید این را تأمین کنیم و این نمی‌شود، مگر اینکه شما که رؤسا و مسئولان دستگاه‌های دانشگاهی کشور هستید... صددرصد با تعصب دینی و انقلابی و پایبندی شدید و اصرار بر اینکه باید دین حاکمیت پیدا کند و چتری بر زندگی محیط دانشگاه بزند، این هدف را تعقیب کنید. از کلمه تعصب تترسید. تعصب جاهلی بد است. عصبیتی که از روی جهالت نباشد، خیلی هم خوب است. عصبیت، معنایش جهالت نیست (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۶۹).

ناگفته نماند که واقعیت بخشیدن به چشم‌اندازهای کلان نظام آموزشی و اصلاح و بهبود بسیاری از مسائلی که آموزش عالی با آن درگیر است، نه تنها نیازمند محتوا و برنامه‌ریزی مناسب است، بلکه روحیه مسئولیت‌پذیری و عرق اسلامی و ملی و استفاده صحیح از روش‌های ارائه، بسیار ضروری است. در این میان، مدرسان دانشگاه نقش اصلی را بر عهده دارند که می‌توانند فرهنگ حاکم بر دانشگاه را به محیطی پویا، امیدوار و اثرگذار تبدیل کنند. اهمیت تزکیه و خودسازی و مسئولیت‌پذیری توسط اساتید در کنار افزایش بنیة علمی، یکی از مهم‌ترین مقوله‌هایی است که می‌تواند به‌شدت بر فرهنگ دانشگاهی اثر بگذارد. تقوا و تزکیه با دستور و نامه به‌دست نمی‌آید؛ اما محیط دینی زمینه تزکیه را فراهم می‌سازد و فهم صحیح اعتقادات معرفت را افزایش می‌دهد و خودبه‌خود زمینه‌ساز عبودیت است. همه اینها در کنار هم می‌توانند زمینه ارتقای فرهنگ دانشگاهی را فراهم سازند؛ تعالی‌بخش شوند؛ نیازهای جامعه را پاسخ گویند و آینده روشنی را برای آن رقم زنند.

## نتیجه‌گیری

با پیروزی انقلاب اسلامی و حاکمیت نظام دینی، چنان‌که شایسته است، نظام معنایی دینی بر فرهنگ دانشگاهی مسلط نشد و حتی پس از دوران جنگ، رفته‌رفته از آن دور شد. ترجمه گسترده و افسارگسیخته و بدون بررسی سیر و مبانی فکری غرب، در کنار چشم‌اندازی که از رفاه در غرب متصور است، زمینه‌های ترویج تفکر پوزیتیویستی و مدرنیته بر فرهنگ دانشگاه و گاه اصل قرار دادن آن را فراهم آورد و نیز زمینه‌ساز فاصله گرفتن دانشگاه از نیازهای جامعه شد. با اینکه در متون دینی پاسخ بسیاری از نیازهای فکری، اجتماعی و اقتصادی نهفته بود، کمتر به آن توجه شد؛ به‌طوری‌که مبانی علوم انسانی تحت تأثیر مبانی فرهنگ غرب رشد یافت و دانشجویان ما را نه تنها بر اساس فرهنگ اسلامی و ایدئولوژی برگرفته از قرآن و سنت رشد نداد، بلکه دنباله‌رو نظریات غرب ساخت. از سوی دیگر، قوانین نادرست بر علم‌زدگی و تسلط فرهنگ غیربومی دامن زده؛ به‌طوری‌که همین قوانین، گاه سال‌ها دانشجویان را به مشغولیت‌های غیرضرور واداشته است.

برای اصلاح فرهنگ دانشگاهی، بازگشت به متون اسلامی و برقراری ارتباط بین علم و دین در رشته‌های مختلف انسانی و تجربی بر اساس نظام فلسفی اسلام ضرورت دارد. البته در زمینه اسلامی کردن علوم باید از شعارزدگی و افراط و تفریط پرهیز کرد و به کشف اصول و مبانی اسلامی پرداخت. آنچه در این سیر باید به آن بها داد، استقبال از هرگونه مواجهه با آراء و نظرات دیگران (شرقی و غربی) از مسیر درست و علمی است. آنچه در این مواجهه مهم است، مقابله با تفکر مادی‌گرایانه است. افزون‌براین لازم است محیط دانشگاه نیز دینی شود و به سیره و سنت نبوی و ائمه معصومین<sup>علیهم‌السلام</sup> و به‌طور ویژه به قرآن در زمینه تدوین متون تخصصی توجه شود؛ به‌طوری‌که دانشجویان در حین علم‌آموزی، لذت خداشناسی و خدامحوری زیستن را نیز درک کنند. برنامه‌ریزان در کنار اسلامی کردن محتوا و متون باید با اصول آینده‌نگری آشنا باشند و با دیده‌بانی صحیح، نیازهای آینده کشور و منطقه را شناسایی کرده، بر اساس آن تدابیر لازم را اتخاذ کنند.

در فرایند تربیت، نحوه تعامل با محتوا و اهداف نیز جایگاه ویژه‌ای دارد. واقعیت بخشیدن و تعالی‌بخشی به بسیاری از مسائلی که فرهنگ دانشگاهی با آن درگیر است، از قبیل ارتباط بین علم و دین، کاربردی‌سازی علوم انسانی بر اساس تعالیم دینی، ایجاد روحیه خودباوری، خلاقیت، حل مسئله، پرورش توانایی استفاده از فناوری و ارتباط دانش با نیازهای جامعه، نه تنها به برنامه درسی مناسب، بلکه به تصحیح و ارتقای باور مدرسان دانشگاه‌ها نیازمند است. از این‌رو توجه به موضوع تربیت مدرس دانشگاه، اهمیت ویژه‌ای دارد و تهیه برنامه خاصی در این زمینه ضروری است.

## منابع

- آراسته، حمیدرضا و علیرضا مطلبی فرد، ۱۳۸۹، «بررسی وضعیت اخلاق آموزشی اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های دولتی شهر تهران»، *راهبرد فرهنگ*، ش ۸ و ۹، ص ۲۰۳-۲۲۶.
- آصف محسنی، محمد، ۱۳۹۲، «بررسی و نقد پست‌مدرنیسم به تعلیم و تربیت ارزش‌ها»، *اسلام و پژوهش‌های تربیتی*، ش ۹، ص ۲۵-۴۱.
- اصغری، فیروزه و همکاران، ۱۳۹۷، «ضرورت‌های مفهومی و الزامات روشی در مطالعات فرهنگ دانشگاهی»، *مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، ش ۱۱، ص ۱۳۰-۱۶۴.
- اکبر، ص. احمد، ۱۳۸۰، *پست مدرنیسم و اسلام*، ترجمه فرهاد فرهمند، تهران، نشر ثالث.
- افضلی شهری، محمد، ۱۳۸۸، «طرحی نو در محتوای کتاب‌های درس زبان»، *پژوهش‌های فلسفی کلامی*، ش ۳، ص ۱۳۱-۱۵۱.
- امیری، علی‌نقی و همکاران، ۱۳۸۹، «پیدجی‌دی فرهنگ و گونه‌شناسی مطالعات آن در آموزش عالی»، *راهبرد فرهنگ*، ش ۱۰ و ۱۱، ص ۷-۳۹.
- بلادری، احمدبن یحیی، ۱۳۶۷، *فتوح البلدان*، ترجمه محمد توکل، بی‌جا، نشر نقره.
- پژوهشکده سیاست‌گذاری علم فناوری و صنعت، ۱۳۹۷، *جایگاهی بین‌المللی دانشجویان و تحصیل‌کردگان در سطح ایران و جهان*، تهران، دانشگاه صنعتی شریف.
- تونی، دیوس، ۱۳۷۸، *اومانیزم*، ترجمه عباس مخبر، تهران، مرکز.
- حتی، فلیپ، ۱۳۹۴، *تسرق نزدیک در تاریخ*، ترجمه قمر آریان، تهران، علمی و فرهنگی.
- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۳۶، *لغت‌نامه*، تهران، چاپخانه مجلس.
- دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۷۹، *ره‌نژان دین*، تهران، دریا.
- ذوالفقارزاده، محمدمهدی و همکاران، ۱۳۹۰، «کشف فرهنگ دانشگاه؛ واکاوی نظری و گونه‌شناختی مطالعات فرهنگ دانشگاهی»، *اندیشه مدیریت راهبردی*، سال پنجم، ش ۱، ص ۴۵-۹۷.
- روح‌الامینی، محمد، ۱۳۶۵، *زمینه فرهنگ‌شناسی*، بی‌جا، عطار.
- سایر، آندرو، ۱۳۸۵، *روش در علوم اجتماعی، رویکرد رئالیستی*، ترجمه عماد افروغ، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی.
- سجادی، سیدابراهیم، ۱۳۸۶، «قرآن، حکومت و توسعه فرهنگی»، *پژوهش‌های قرآنی*، ش ۵۴ و ۵۵، ص ۸۶-۱۲۶.
- سوزنچی، حسین، ۱۳۸۸، «تأملی در باب بایسته‌های تحول در علوم انسانی»، *راهبرد فرهنگ*، ش ۵، ص ۷-۲۸.
- شلیبی، ابوزید، ۲۰۰۴، *تاریخ الحضاره الاسلامیه و الفكر الاسلامی*، قاهره، مکتبه وهبه.
- شعبانی، حسن، ۱۳۸۴، *مهارت‌های آموزشی*، تهران، سمت.
- عالی‌نسب، زهره و همکاران، ۱۳۹۴، «دانش‌آفرینی در دانشگاه‌ها، بررسی نقاط قوت و ضعف»، *معرفت فرهنگی اجتماعی*، سال چهارم، ش ۲۴، ص ۸۷-۱۰۸.
- عسکری مقدم، رضا، ۱۳۹۷، «طرحی برای سنجش فرهنگ علمی و دانشگاهی»، *مطالعات اجتماعی ایران*، دوره دوازدهم، ش ۲، ص ۵۲-۸۳.
- غیمه، عبدالرحیم، ۱۳۷۲، *تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی*، ترجمه نورالله کسائی، چ دوم، تهران، دانشگاه تهران.
- فرمبینی فراهانی، محسن، ۱۳۸۹، *پست‌مدرنیسم و تعلیم و تربیت*، چ دوم، تهران، آذیر.
- فضل‌اللهی، سیفالله و مریم حیدرزاده، ۱۳۹۴، «دانشگاه اسلامی؛ دانشگاهی یادگیرنده»، *اسلام و پژوهش‌های مدیریتی*، ش ۱۰، ص ۱۱۱-۱۳۴.
- کاسیرر، ارنست، ۱۳۷۰، *فلسفه روشنگری*، ترجمه یدالله موقن، تهران، نیلوفر.
- کارکن بیرق، حبیب، ۱۳۹۲، «نگرشی تربیتی به جایگاه حکمت و دانش در دنیای معاصر»، *اسلام و پژوهش‌های تربیتی*، سال پنجم، ش ۱، ص ۶۹-۸۸.



مجموعه چکیده مقالات همایش ملی فرهنگ دانشگاهی و نهادینه شدن گفتمان علم پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی، ۱۳۹۷، دانشگاه تهران.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحارالانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

محبوبی اردکانی، حسین، ۱۳۷۰، *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران*، چ دوم، تهران، دانشگاه تهران.

ملکیان، مصطفی، ۱۳۷۷، *تاریخ فلسفه غرب*، قم، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.

موحدابطحی، سیدمحمدتقی، ۱۳۸۸، «تحلیلی جامعه‌شناختی از علت تداوم رویکرد پوزیتویستی به علوم انسانی»، *اسلام و علوم اجتماعی*، سال اول، ش ۲، ص ۱۹۲-۲۲۲.

نصر، سیدحسین، ۱۳۸۸، *انسان و طبیعت (بحران معنوی انسان متجدد)*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، چ دوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

تقیب‌زاده، میرعبدالحسین، ۱۳۷۸، *نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش*، چ بیست و سوم، تهران، طهوری.

خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۶۹، دیدار با وزیر و مسئولان وزارت فرهنگ: <http://farsi.khamenei.ir>.

خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۸۳، بیانات در نماز جمعه تهران: <http://farsi.khamenei.ir>.

خبرگزاری دانشجویان ایران، ایسنا، ۹۸/۲/۲۳: [www.isna.ir/news](http://www.isna.ir/news).